

شبان

مؤسسه «تعلیم» تقدیم می‌کند: TALIM Ministries

مجله شبان

شماره ۹، سال دوم، آوریل ۲۰۰۱
مجله دو-ماهه مخصوص شبانان و خادمین،
به منظور تشویق، تعلیم، و تجهیز ایشان.

خدا چگونه انسان را عوض می‌کند

انجیل زندگی انسان را عوض می‌کند؛ اما اغلب این تغییر را چنانکه باید و شاید، مشاهده نمی‌کنیم. پولس رسول در اول تسالونیکیان ۳:۴ می‌فرماید: «این است اراده خدا، یعنی قدوسیت شما...» پس چرا در زندگی کسانی که تحت تعلیم و رهبری ما هستند، تغییر چندانی نمی‌بینیم؟ این سؤالی است بسیار جدی که باید با دقت تمام به آن توجه کرد، زیرا وقتی قدرت دگرگون‌کننده انجیل را در زندگی ایمانداران نمی‌بینیم، درستی پیامان مورد سؤال قرار می‌گیرد. بگذارید یک نکته را روشن بیان کنم: من ایمان دارم که انجیل عیسی مسیح قدرت دگرگون‌سازی ما را دارد و همصدا با پولس اعلام می‌دارم که «از انجیل مسیح عار ندارم زیرا که قوت خداست برای نجات...» (رومیان ۱:۱۶)؛ من به فرمایش

پولس رسول ایمان دارم مبنی بر این که کلام خدا قادر است ما را برای هر عمل نیک مجهز سازد (دوم تیموتاؤس ۳:۱۶-۱۷). پس مشکل در کجاست؟

ابتدا باید توجه داشت که موانع رشد روحانی ما در فکر ما قرار دارد. من به این یقین رسیده‌ام که بسیاری از ما ضعف‌های خود را به راحتی پذیرفته‌ایم، طوری که دیگر آنها را نمی‌بینیم و برای آنها دلایلی منطقی می‌یابیم و می‌گوییم: «خوب، من اینطوری هستم و کاری هم نمی‌شود کرد!» به خود می‌گوییم:

«من از بچگی زودخشم بودم و دستخوش احساساتم. عوض بشو هم نیستم!» در ضمن پی برده‌ایم که دیگران هم این اخلاق ما را تحمل می‌کنند و ما نیز از این امر سوء استفاده می‌کنیم. اما بدتر از همه اینکه عدم رشد ما جای پای شده برای شیطان که دائماً تخم شک را نسبت به ارزش خودمان و وعده خداوند مبنی بر تغییرمان در دلمان می‌کارد. مسیح با قاطعیت اعلام فرمود: «حق

را خواهید شناخت و حق شما را آزاد خواهد کرد» (یوحنا ۸:۳۲).

اما چه عاملی باعث خواهد شد که با حق و حقیقت روبرو شویم؟

بسیاری از ما تغییر نمی‌کنیم مگر اینکه زندگی ما را وادار سازد. می‌دانیم که خدا فرزندان خود را تأدیب می‌کند تا بتوانند ثمر بیاورند (عبرانیان ۱۲:۱۰-۱۱)؛ به همین دلیل است که اغلب دچار تجربیات خردکننده

می‌شویم. کم نیست تعداد کسانی که در زندگی زناشویی‌شان به بن‌بست رسیده‌اند، یا خدمتشان را از دست داده‌اند، یا سلامتی خود را به خطر انداخته‌اند. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که خدا قصد جان ما را کرده، می‌خواهد ما را از بین ببرد! اما اجازه بدهید نظر خود را در باره هدف خدا از این امر اظهار دارم. او تمامی نقاط اتکای ما را از ما می‌گیرد تا یکه و تنها و خلع سلاح شده در مقابل او قرار بگیریم. او می‌خواهد که مفهوم مصلوب (بقیه در صفحه ۹)

چرا در زندگی کسانی که تحت تعلیم و رهبری ما هستند، تغییر چندانی نمی‌بینیم؟ این سؤالی است بسیار جدی که ممکن است درستی پیامان مورد سؤال قرار دهد

(دنباله صفحه ۱)

شدن با او و مردن نسبت به خویشتن و غرور خویش را درک کنیم تا بتواند کاری جدید در ما آغاز کند. خدا ما را بسیار خوب می‌شناسد و می‌داند که برای تغییر ما چه چیزی نیاز است.

خدا اجازه می‌دهد که زندگی‌مان از هم فرو بیفتد، زیرا

۱- ما به ندرت قبول می‌کنیم که نیاز به تغییر داریم، مگر اینکه زندگی‌مان غیرقابل تحمل شود (فیلیپیان ۳: ۱۰). ما با زندگی بازی می‌کنیم مانند یک کودک که با کبریت بازی می‌کند تا زمانی که دستش را بسوزاند یا بدتر از آن، تمام خانه را به آتش بکشد؛ آنگاه پی خواهد برد که هشدارهای والدینش چقدر درست بوده است. آیا زندگی دستتان را سوزانده است؟ در اینصورت، بپذیرید که نیاز به تغییر دارید.

۲- ما به ندرت نزد خدا فریاد بر می‌آوریم چون فکر می‌کنیم که می‌توانیم خودمان زندگی‌مان را اداره کنیم. مزبور ۳۴ را بخوانید؛ مشاهده خواهید کرد که وقتی نزد خدا فریاد بر می‌آوریم، چه برکاتی نصیبمان می‌شود. زمانی مشخص می‌شود که بالاخره اشکال خود را پذیرفته‌ایم که نزد دیگران هم به آن معترف باشیم. هیچگاه آن روز را فراموش نمی‌کنم که در مقابل جماعت کلیسایم ایستادم و به ایشان گفتم که «دیگر قادر به شبانی ایشان نیستم چونکه زیر بار سنگین آن خرد می‌شوم؛ برای همین همه چیز را به شبان جدیدمان، خداوند عیسی، شبان اعظم گله سپرده‌ام.» از آن روز به بعد، کاری که روح‌القدس در میان آن جماعت انجام داد، باعث حیرت من بوده است. خدا سعی می‌کرد مرا از سر راه بردارد تا خودش بتواند کار کند.

۳- ما به ندرت به آن اندازه فروتن می‌شویم که بدون چشیدن طعم شکست، از خدا درس بیاموزیم. در یوحنا ۱۲: ۲۴، عیسی فرمود که اگر دانه بر زمین نیفتد و نمیرد، زندگی جدیدی به وجود نخواهد آورد. این امر در مورد ما نیز صدق می‌کند. ما باید نسبت به خویشتن و غرورمان بمیریم و زیر بار زندگی خرد شویم تا خدا بتواند عدالتش را در ما به ثمر برساند. شاید به همین دلیل است که پناهندگان دلخسته و دلشکسته، کلام خدا را بهتر می‌آموزند تا مسیحیان از خود-راضی و مرفه. اگر زندگی‌تان از هم فرو پاشیده، بار دیگر به سوی حکمت ابدی خدا در کلامش باز گردید و خود را از آن سیراب سازید و ببینید خدا چه تغییراتی را می‌خواهد در زندگی‌تان به وجود آورد.

تت استیوارت

تربیتون آزاد

و بشناسند، این شناخت می‌تواند از طریق اندیشه و فرهنگ و ادب ایرانی ریشه‌دارتر گردد... اگر به کتاب‌های کتاب‌مقدس خوب دقت کنیم، خواهیم دید که روح‌القدس از گذرگاه ادب و فرهنگ هر نویسنده استفاده می‌کرده تا پیامش را متناسب با فرهنگ آن ملت و آن زمان بیان نماید.

باشد که مسیحیان ایرانی نیز به این امر همت گمارند و مسیحیت را متناسب با فرهنگ و میراث غنی خویش ادراک و تبیین نمایند.

مسیحیت، هیچگاه متناسب با هویت فرهنگی این ملت تعریف نشده است.

شناخت واقعیت‌های کتاب‌مقدس و روشن کردن ریشه‌های حقیقی آن در چارچوب فرهنگ ایرانی از نیازهای مبرم در جنبش نوپای مسیحیت در ایران می‌باشد...

ما مسیحیان فارسی‌زبان صاحب یکی از باارزشتین میراث‌های ادبی و فرهنگی در دنیا می‌باشیم. آیا لازمه مسیحی بودن، محرومیت از این میراث است؟ ... اگر قرار است که ایرانیان مسیح و مسیحیت را به خوبی دریابند

در این بخش از مجله، بخشهایی از نامه دریافتی از خواننده عزیزمان، علی‌خ. از فرانسه را که برای خادمین گرامی مفید تشخیص دادیم، درج می‌نماییم. ایشان می‌نویسند:

مسیحیت ایران و ایرانیان همیشه تاریخ و روایتی دردناک داشته و همواره از نقطه‌ای شروع شده، سپس به اوج می‌رسید و بعد از اندک زمانی، ناگهان خاموش می‌شد... شاید یکی از دلایل این فرایند این باشد که هیچگاه تعالیم کتاب‌مقدس و آموزه‌های اصیل

سرسخن

خوانندگان گرامی،

همه دست‌اندرکاران مجله شبان عید قیام را به شما تبریک گفته، دعا می‌کنند تا «عظمت بی‌نهایت قوت او» را «نسبت به ما مؤمنین... که در مسیح عمل کرد چون او را از مردگان برخیزانید و به دست خود در جایهای آسمانی نشانید» از سر نو تجربه کنید (افسیان ۱۹:۱-۲۰). باشد که خداوند قیام کرده در زندگی و خدمت شما جلال یابد.

از کلیه خوانندگان عزیزی که ما را برای شماره پیشین شبان مورد تشویق قرار دادند، سپاسگزاری می‌کنم. برای نویسندگان مقالات شادی بی‌پیش از این وجود ندارد که ببینند نوشته‌شان باعث تشویق و دلگرمی همکارانشان شده است. از خوانندگانی نیز که تغییر نشانی‌شان را به ما اطلاع دادند، تشکر می‌کنم. شبان مجله‌ای است که با ایمان تهیه می‌شود و انتشار آن متکی به هدایای فردی و کلیسایی است. لذا هر هدیه‌ای که فرستاده می‌شود، باعث برکت است.

مایلم این نکته را با خوانندگان عزیز در میان بگذارم که در ماه فوریه افتخار سفر به سیدنی (استرالیا) را داشتم و با استقبال گرم کلیساهای ایرانی این شهر مواجه شدم. در آنجا به فیض خداوند، سمیناری در مورد «ازدواج مسیحی» و چند جلسه بشارتی برگزار نمودیم. خواهش می‌کنم که کلیساهای ایرانی استرالیا را در دعاهای خود به یاد بیاورید.

در فاصله شماره قبلی و شماره فعلی شبان، از دو دستگذاری به مقام کشیشی باخبر شدیم. آقای جلال عادل در تاریخ ۷ فوریه ۲۰۰۱ در شهر کِیک (کانادا) توسط اتحادیه میسیونری مسیحی به مقام کشیشی دستگذاری شدند؛ آقای رضا ستوده نیز در تاریخ ۳۱ مارس ۲۰۰۱ توسط کلیساهای بپتیت جنوب بیرمنگام (انگلستان) به مقام کشیش و شبان ایرانیان منصوب گشتند. خواهش می‌کنم این دو برادر را در دعا به یاد بیاورید.

خادمین عزیز خداوند، با امانت و وفاداری به جلو پیش بروید و قلب و پیام خود را با حقیقت الهی محفوظ دارید تا پیروزیهای او را به چشم ببینید.

تت استیوارت

سردبیر

مطالب این شماره:

- خدا چگونه انسان را عوض می‌کند
(تت استیوارت) ص ۱
- وعظ ما باطل نیست!
(فریبرز نیکوروش) ص ۳
- کلیسای هدفمند (بخش ۶)
(سارو خاچیکیان) ص ۴
- مسح الهی (بخش ۲)
(ادوارد هوسپیان) ص ۵
- موعظه کتاب مقدسی (بخش ۴)
(تت استیوارت) ص ۷
- تریبون آزاد ص ۹
- طرح کلی برای تهیه موعظه
(تت استیوارت) ص ۱۱

مجله شبان

مدیر و سردبیر:

کشیش تت استیوارت

دفتر مجله:

TALIM MINISTRIES, Inc.
P.O. BOX 471736
Aurora, Colorado 80047-1736
U.S.A.

Tel: +1-303-873 66 11
Fax: +1-303-873 62 16
tatstewart@compuserve.com

شبانان و خادمینی که این مجله را دریافت می‌دارند، می‌توانند نام و نشانی سایر خادمینی را که این مجله به دستشان نمی‌رسد، به دفتر مجله بفرستند تا مجله برای ایشان نیز ارسال گردد.

وعظ ما باطل نیست

نوشته کشیش فریبرز نیکوروش

خود درک کنند. به همین خاطر بود که پولس رسول به ایشان یادآور می‌شود که کلید حل معمای مرگ در دست مسیح قیام کرده می‌باشد. به عبارتی دیگر، با تفکر در قیام عیسی مسیح و انتظار بازگشت او، نه تنها خود تسلی خواهیم یافت بلکه قادر خواهیم بود که وسیله تسلی دیگران نیز بشویم.

چرا از مرگ اینقدر وا همه داریم؟

این روزها کم‌کم به عید رستاخیز نزدیک می‌شویم. یک بار دیگر موضوع مرگ و قیام عیسی مسیح را در پیش خود مشاهده می‌کنیم. اشاره کردم که تجربه من در محیط بیمارستان، از ترس انسانها از روبرو شدن با مرگ حکایت می‌کند. شاید به همین علت است که از زمان پیش از تاریخ، بشر در پی یافتن اکسیر جوانی و آب حیات بوده است. راستی علت این امر چیست؟ چرا ما از مرگ اینهمه وا همه در دل داریم؟ کلام خدا از موت به‌عنوان دشمن بزرگ و آخر ما انسانها یاد می‌کند. بسیاری از انسانها از ترس موت در اضطراب و نگرانی دائم به سر می‌برند و در نتیجه، از بلوغ روحانی بی‌بهره می‌مانند.

پاسخ انجیل

حال اگر موت دشمن بزرگ ما انسانها است، و ترس از مرگ باعث اینهمه گرفتگی روحانی در ما (بقیه در صفحه ۱۲)

مرگ؟ «دور از جون»!

همه ما به‌نوعی با مرگ و میر آشنایی داریم و غم از دست دادن عزیزی را تجربه کرده‌ایم و یا اینکه شاهد عزاداری دوست و یا یکی از اعضای کلیسایمان بوده‌ایم. من یک تابستان را در بیمارستان شهر به‌عنوان کشیش بیمارستان (Chaplain) خدمت کرده‌ام و شاهد مرگ و ناراحتی افراد بسیاری بوده‌ام. وقتی که کلام خدا به ما می‌گوید که موت دشمن ماست، دروغ نمی‌گوید. اغلب مردم حتی حاضر نیستند که کلمه «مرگ» را بر زبان بیاورند. موضوع مرگ همیشه با عجله به کناری گذاشته می‌شود و با کلماتی از قبیل «دور از جون»، «خدا نکنه»، آن را به آینده بسیار دروی پرتاب می‌کنیم. جالب است که هر قدر هم که مرگ و میر ببینیم و با آن سر و کار داشته باشیم، باز حالت دشمنی ذاتی ما با مرگ همراه ما می‌ماند. در تجربه‌ام در بیمارستان، روزی نبود که با موضوع مرگ و شیون خانواده بیمارها روبرو نشوم. ولی نکته جالب اینجا بود که حتی پرستارها و دکترها هم در باره مرگ حرف نمی‌زدند. گویی این تفکر در ذهن مردم جا گرفته است که اگر در مورد مرگ حرفی زده نشود و از کلمه «مرگ» ذکری به میان نیاید، واقعیت فناپذیری ما به‌خودی‌خود برطرف خواهد شد.

اعضای کلیسای تسالونیکه هم در غم از دست دادن عزیزان خود سوگوار بودند. آنها می‌خواستند که به‌نوعی مسأله مرگ را از دیدگاه ایمان مسیحی

حالا چه وقت مردن بود؟!

امروز کلی‌وقت به هدر رفت. جریان از این قرار بود که از ماهها پیش برای شنیدن سخنرانی استاد محترم و مهمی نام‌نویسی کرده بودم و برای شرکت در کنفرانس و شنیدن سخنرانی ایشان شهریه نسبتاً زیادی هم از جیب نازنین پرداخته بودم. پس از جنگ با ترافیک صبحگاهی و پیروز شدن بر لشکر آهن و لاستیک و رانندگان عصبانی و نیمه خواب و نیمه بیدار و غلبه بر ازدحام و سر و صدای بامداد دلپذیر شهر، بحمدالله در میدان مصاف با جای خالی پارکینگ هم پیروزی حاصل شد و در مسابقه دو پانصد متر (یعنی دویدن از محل پارک ماشین تا مکان کنفرانس) هم برنده شدم. بالاخره نفس‌نفس‌زنان به محل کنفرانس رسیدم. هنوز لبخند پیروزی بر لبانم نقش بسته بود که یکی از همکارانم را دیدم که با لب و لوجه و دماغی آویزان در مسیر مخالف من حرکت می‌کند. گفتمش: «فلانی، سالون سخنرانی از اون طرفه...» در جواب گفت: «خواهر پروفیسور... دیشب فوت کرده و ایشان برنامه سخنرانی را لغو کرده است». خوب از شنیدن خبر درگذشت خواهر استادم ناراحت شدم و در حالی که دست از پا درازتر به‌سوی ماشین برمی‌گشتم، به شوخی به دوستم گفتم: «حالا کسی هم نیست که از همشیره پروفیسور بپرسد که ای بابا، حالا چه وقت مردن بود؟»

(دنباله صفحه ۳)

می‌شود، پس این سؤال مطرح خواهد شد که پیام امیدبخش و خبر خوش کلام خدا برای این معضل عظیم چیست؟ پولس رسول، در باب پانزدهم رساله اول خود به کلیسای قرن‌تس، در باره انجیلی که به آن کلیسا بشارت داد سخن گفته، اعلام می‌دارد که ایشان بوسیله آن انجیل نجات یافتند (آیه ۲). پیغام نیکو و خبر خوش رسول از این قرار بود: «مسیح بر حسب کتب در راه گناهان ما مرد و اینکه مدفون شد و در روز سوم بر حسب کتب برخاست» (آیات ۳ و ۴). پس اگر نجات ما در گرو ایمان به رستاخیز مسیح است، لازم است که بیشتر و بیشتر در پیرامون حقیقت قیام مسیح و تأثیر آن در زندگی خود تفکر و تعمق کنیم.

فاجعه ای شش‌گانه

به منظور روشن‌تر ساختن اهمیت قیام عیسی مسیح در زندگی ما ایمان‌داران، در این مقاله سعی من بر این خواهد بود که نتیجه‌گیری پولس رسول را در اول قرن‌تس ۱۵: ۱۲-۲۸ مورد بررسی و تفسیر قرار دهم. پولس رسول اعلام می‌کند که عیسی مسیح از مردگان برخاسته است. او می‌گوید: «اینک بیایید فرض کنیم که مسیح از مردگان قیام نکرده است!» اگر این فرض درست باشد (که نیست) و مسیح از مردگان برخاسته باشد، فاجعه‌ای شش‌گانه به وقوع خواهد پیوست.

۱- اگر مسیح برخاسته است، آنگاه وعظ ما باطل خواهد بود (آیه ۱۴).

۲- اگر مسیح برخاسته است، آنگاه ایمان ما باطل به حساب خواهد آمد (آیه ۱۴).

۳- اگر مسیح برخاسته است، آنگاه ما در باره خدا به دروغ شهادت می‌دهیم؛ یعنی زمانی که می‌گوییم که خدا مسیح را از مردگان قیام داد، در واقع به او تهمت دروغ می‌زنیم (آیه ۱۵).

۴- اگر مسیح برخاسته است، ما هنوز بخشایش گناهان خود را دریافت نکرده‌ایم و هنوز

در گناهان خود گرفتار می‌باشیم (آیه ۱۷).

۵- اگر مسیح برخاسته است، آنگاه تمام کسانی در مسیح مرده‌اند، هلاک گردیده‌اند (آیه ۱۸).

۶- اگر مسیح برخاسته است، آنگاه از تمامی مردمان این جهان بدبخت‌تریم (آیه ۱۹).

موهبتی شش‌گانه

ولی عیسی مسیح از میان مردگان قیام کرده است. قبر خالی عیسی مسیح، مایه امیدواری و شادی ماست. پولس رسول گفت که اگر مسیح برخاسته باشد، فاجعه‌ای شش‌گانه‌ای رخ داده است. ولی ما می‌دانیم عیسی مسیح از مردگان قیام کرده است. پس بیایید این فاجعه‌های شش‌گانه را به صورت مثبت و از دید رستاخیز نگاه کنیم.

۱- چون عیسی مسیح از مردگان قیام کرده است، پس وعظ ما هرگز باطل نیست. کلام موعظه ما همیشه ثمر خواهد آورد. هرگاه که فرزندان مسیح قیام کرده به او شهادت دهند و به او موعظه کنند، اتفاقی عظیم و نجات‌بخش رخ خواهد داد.

۲- چون عیسی مسیح از مردگان قیام کرده است، پس اطمینان داریم که ایمان ما باطل نیست. می‌دانیم که به که ایمان آورده‌ایم و یقین داریم که او قادر است که امانت ما را تا آن روز عظیم محافظت کند.

۳- چون عیسی مسیح از مردگان قیام کرده است، پس ما در باره خدا شهادت دروغ نمی‌دهیم و کلام ما تهمت به خدا نیست و شهادت ما باعث بدنامی او نمی‌باشد.

۴- چون عیسی مسیح از مردگان قیام کرده است، پس اطمینان داریم که گناهان ما آمرزیده شده است و از گناهان خود آزاد هستیم.

۵- چون عیسی مسیح از مردگان قیام کرده است، پس هرگاه که از این جهان رحلت کنیم، با او در ملکوت زندگی خواهیم کرد و ایمان داریم که هر کس که در مسیح جان سپرده است، با او در ملکوت

جاودانی خدا زندگی خواهد.

۶- چون عیسی مسیح از مردگان قیام کرده است، پس ما از جمیع مردم این جهان خوشبخت‌تریم!

زندگی با عیسی قیام‌کرده

سالها پس از نگارش این رساله، پولس رسول نامه‌ای به کلیسای روم ارسال کرد و در آن نوشت که پیروان عیسی مسیح، به وسیله تعمید (غرق شدن) در عیسی مسیح، در حقیقت در موت او تعمید یافته‌اند. «پس چونکه در موت او تعمید یافتیم، با او دفن شدیم تا آنکه به همان قسمی که مسیح به جلال پدر از مردگان برخاست، ما نیز در تازگی حیات رفتار نماییم» (رومیان ۴: ۶). پولس می‌گوید اینک که شما به خداوند قیام‌کرده ایمان آورده‌اید، مطابق آن زندگی نوینی که از او دریافت کرده‌اید رفتار کنید. «همچنین شما نیز خود را برای گناه مرده انگارید، اما برای خدا در مسیح عیسی زنده. پس گناه در جسم فانی شما حکمرانی نکند تا هوسهای آن را اطاعت نمایید» (رومیان ۶: ۱۱-۱۲). کلام خدا به ما می‌آموزد که به خاطر گناه آدم و حوا، موت به این جهان داخل گردید. دشمن ترسناک ما به خاطر گناه پدرمان آدم وارد این جهان شد. پولس می‌گوید: «مزد گناه موت است»، ولی خدا عیسی بی‌گناه را از مردگان قیام داد تا آنکه تمامی کسانی را که در موت عیسی تعمید یافته‌اند، به وسیله قیامت او نجات بخشیده، حیاتی جاودانی عطا فرماید.

کلیسای هدفمند

اهداف مشخص کلیسا

بخش ششم و آخر

از کشیش سارو خاچیکیان

عطایای روحانی، روح، قدرت، بیداری روحانی. (پ) کلیسای مشارکتی در این کلیسا معمولاً شبان کسی است که دوست دارد مردم را جمع کند، به دردشان برسد و نیازهایشان را برآورد. واژه‌های اصلی در این کلیسا عبارتند از: محبت، تعلق، مشارکت، رفاقت، دوستی، حمایت، رابطه، شام کلیسایی، جلسات خانگی، پیک‌نیک. (ت) کلیسای تعلیمی این کلیسا به تعلیم و موعظه زیاد اهمیت می‌دهد. واژه‌هایی که میان اعضا شنیده می‌شود، اینها هستند: موعظه، مطالعه کتاب مقدس، یونانی، عبری، تعلیم، معلومات، شناخت، شاگردسازی. (ث) کلیسای خدماتی

این کلیسا به «کنندگان کلام» اهمیت می‌دهد نه به حرف و موعظه خشک و خالی. واژه‌های این کلیسا عبارتند از: نیاز مردم، خدمت، عمل، فعالیت، رسیدگی، جامعه.

و اما کلیسای سالم آنست که بین این پنج هدف اصلی موازنه برقرار کند، چراکه هیچ یک از (بقیه در ص ۱۰)

دوام نمی‌آوردند. اما وسلی کارش مرتب بود و با نظم و ترتیب کار می‌کرد. نتیجه این شد که کار او ثمربخش شد به طوری که امروزه نام وسلی را کمتر مسیحی است که نشنیده باشد. بدون داشتن سیستم و ساختاری که بتواند پنج هدف کلیسا را بطور هماهنگ و در کنار یکدیگر به مرحله اجرا درآورد، کلیسا رشد نخواهد کرد. همه کلیساها کم و بیش این پنج هدف را که در شماره قبل بررسی کردیم، به نحوی در پیش می‌گیرند. اما مسأله اینجاست که هر کلیسایی ممکن است یکی دو هدف را بیش از اهداف دیگر مورد تأکید قرار دهد. معمولاً اشکال در عدم هماهنگی میان اهداف است.

پنج نوع کلیسا بر اساس پنج نوع هدف

(الف) کلیسای بشارتی در چنین کلیسایی، هدفی که از همه مهم‌تر است، نجات جانهاست. در این کلیسا آنچه مورد تأکید است عبارتست از: شهادت دادن، بشارت، نجات، تصمیم به پیروی از مسیح، تعمید، ملاقات، دعوت مردم به جلوی منبر، و غیره.

(ب) کلیسای پرستشی در چنین کلیسایی واژه‌هایی که به گوش می‌رسند عبارتند از: پرستش، دعا، عبادت،

کلیسای سالم کلیسایی است که هدف داشته باشد و به سوی آن حرکت کند. چنین کلیسایی است که هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی رشد می‌کند. برای تبدیل کلیسایتان به کلیسای هدفمند، باید چهار مرحله مهم را به شرح زیر طی کنید:

- ۱- اهداف کلیسا را مشخص کنید؛
- ۲- اهداف را با اعضای کلیسا در میان بگذارید و آنها را به طور مرتب به ایشان گوشزد نمایید؛
- ۳- کلیسای خود را بر اساس این اهداف سازمان دهید؛
- ۴- این اهداف را در همه بخشهای کلیسایتان به کار گیرید.

در شماره پیشین، به دو مرحله نخست پرداختیم؛ اینک به دو مرحله بعدی می‌پردازیم:

۳) کلیسای خود را بر اساس اهداف پنجگانه سازمان دهید

جرج وایتفیلد و جان وسلی از واعظین معروف قرن هجدهم هستند. هزاران تن در اثر موعظه‌های وایتفیلد ایمان می‌آوردند، اما به سبب نبود سازماندهی، در ایمانشان چندان

(دنباله صفحه ۴)

این پنج هدف، بر دیگری اولویت ندارد و باید به هر یک توجه کافی بشود. کلیسای سالم یعنی کلیسایی که در آن بین اهدافش موازنه وجود دارد.

علاوه بر این پنج هدف، کلیسا باید پنج مرحله نیز داشته باشد تا مردم را از یک مرحله یا سطح به مرحله بعدی هدایت کند. این پنج مرحله را پنج دایره متحدالمركز در نظر بگیرید. در دایره بیرون که از همه بزرگتر است، افرادی قرار دارند که در جامعه ما هستند و ما می‌خواهیم بشارت مسیح را به آنان برسانیم. اینان هنوز ایمان نیاورده‌اند. دایره بعدی را کسانی تشکیل می‌دهند که به کلیسای ما می‌آیند ولی هیچ‌گونه تصمیم و تعهدی از خود نشان نداده‌اند و به اصطلاح «خواخواند». دایره سوم را اعضای کلیسا تشکیل می‌دهند. دایره چهارم اعضای متعهد کلیسایند. اینها کسانی هستند که ده یک خود را مرتب می‌دهند و در جلسات شرکت می‌کنند و در فعالیت‌های کلیسایی نقشی دارند. خلاص اینها کسانی هستند که می‌توان رویشان حساب کرد. و بالاخره آخرین و کوچکترین دایره را رهبران کلیسا تشکیل می‌دهند. شاید چنین تقسیم بندی‌ای به نظر مصنوعی بیاید، اما در زمان عیسی مسیح نیز وضع چنین بود. او سه یار نزدیک داشت، سپس دوازده رسول و بعد هفتاد شاگرد و تعداد زیادی مرید و جماعتی که دور و بر او بودند.

هر کلیسای موفقی باید بتواند برای این پنج گروه برنامه و هدف داشته باشد. کوشش کلیسا باید این باشد که هرچه ممکن است مردم را از دایره خارج بطرف دایره داخلی سوق دهد؛ به سخنی دیگر، از مردم بی‌ایمان رهبر بسازد!

۴) به کارگیری اهداف پنجگانه در همه بخشهای کلیسا

این از همه مهم‌تر و مشکل‌تر است. این اهداف عملاً باید در بودجه‌بندی، برنامه‌ریزی، استخدام، موعظه، کانون شادی، تعلیم و غیره دخالت داشته و به کار گرفت شوند. برای چنین کاری باید کلیسایتان دگرگون شود. این دگرگونی در ده سطح باید صورت گیرد:

۱) مردم را از خارج به داخل کلیسا هدایت کنید، یعنی برنامه داشته باشید تا آنها را به ترتیب از دایره بیرون به دایره درون هدایت کنید. برخی کلیساها نمی‌خواهند هیچ عضو تازه‌ای داشته باشند. آنها فقط به فکر حفظ موجودیت خود هستند. برای هر یک از این دایره‌ها می‌توان برنامه‌ریزی کرد و از مردم برای اجرای برنامه‌ها استفاده کرد. هر عضو در کلیسا باید خدمتی داشته باشد.

۲) برنامه‌های کلیسایی را بر اساس این پنج دایره طرح و اجرا کنید. اگر در کلیسایتان برنامه‌ای هست که به هیچ یک از این اهداف کمکی نمی‌رساند، آن را از میان بردارید! هر فعالیت و برنامه‌ای در کلیسا باید هدف معقول و صحیح را دنبال کند.

۳) اعضای خود را با توجه به اهداف کلیسا، تعلیم دهید. تعلیم باید به مردم کمک کند تا در امر پرستش، بشارت، مشارکت، شاگردسازی و خدمات رشد کنند. برای هر یک از این پنج هدف می‌توان کلاس و سمینار ترتیب داد.

۴) گروه‌های کوچک خانگی بر اساس اهداف پنجگانه تشکیل دهید. گروه‌های حقیقیان داشته باشید، همچنین گروه خدمات و غیره. لازم نیست همه گروه‌ها یک نوع برنامه داشته باشند. هر گروه طبق نیاز و هدف باید تشکیل شود.

۵) رهبران و خادمینی استخدام کنید که

برای یک هدف خاص استعداد و غیرت دارند. کسانی را به رهبران کلیسا اضافه نکنید که صرفاً آدمهای خوب و روحانی هستند. هر یک از این رهبران می‌توانند مسؤول یکی از اهداف کلیسا باشند و آن را گسترش دهند. این رهبران لازم نیست حتماً استخدام شوند. می‌توان از افراد داوطلب شروع کرد و وقتی کلیسا رشد کرد، به استخدام نیمه وقت و سپس تمام وقت پرداخت. هر کلیسای کوچکی می‌تواند از این طرح استفاده کند.

۶) ساختار کلیسا را بر اساس این اهداف شکل دهید. برای هر یک از اهداف کلیساگروهی ایجاد کنید که زیر نظر یک رهبر کار کند.

۷) موعظه‌های کلیسا نیز باید هدفمند باشد. در موعظه‌هایتان پنج هدف کلیسا را در نظر داشته باشید. می‌توانید برای هر یک از اهداف، یک سری موعظه تهیه کنید.

۸) بودجه‌بندی‌تان باید بر اساس اهداف پنجگانه باشد. پول و وقت خود را باید برای چیزی مصرف کنیم که برای ما مهم باشد.

۹) برنامه‌ریزی بر اساس اهداف. می‌توان جمعاً دو ماه سال را به یک هدف اختصاص داد. در ماهی که هدف خاصی را در نظر دارید، از همه رهبران گروه‌ها بخواهید آن هدف را مورد تأکید قرار دهند. اگر برنامه‌ریزی نکنید، این اهداف مورد تأکید قرار نخواهند گرفت.

۱۰) فعالیت‌های کلیسا را بر اساس این پنج هدف ارزیابی کنید. ارزیابی به ما کمک می‌کند نواقص کلیسا را بدانیم.

در خاتمه این را تأکید می‌کنم که هرچه اعضای کلیسایتان اهداف را بهتر درک کنند و خود را متعهد سازند و وقف این اهداف نمایند، کلیسایتان قوی‌تر و سالم‌تر خواهد شد. آمین!

کشف کلام خدا

از کثیث تَت استیوارت

اینچنین توصیف می‌کند: «موعظه تشریحی انتقال و اعلام مفهوم کتابمقدس می‌باشد، مفهومی برخاسته از بررسی تاریخی، ادبی، و گرامری بخشی از کتابمقدس در چارچوب درستش. این مفهوم را روح القدس نخست در زندگی و تجربه واعظ پیاده می‌کند، سپس از طریق او در زندگی شنوندگان.»

واعظی که مشتاق است مکاشفه الهی را موعظه کند، باید بگذارد کلام خدا برای خودش سخن بگوید؛ او کتابمقدس را تبدیل به وسیله‌ای برای ابراز و اعلام عقاید خودش نمی‌سازد. او از روش بعضی از واعظین پیروی نمی‌کند که وعظ خود را با قرائت بخشی از کتابمقدس آغاز می‌کنند و سپس مطالبی را در موعظه ارائه می‌دهند که اصلاً ارتباطی به آن بخش ندارد. او منبر را برای تخلیه خشمش بر مردم، یا انتقال حس گناه برای تحریکشان به عمل خاصی، یا بذله‌گویی برای سرگرم کردن ایشان به کار (بقیه در صفحه بعد)

صاحب‌نظران معتقدند که سالم‌ترین روش موعظه، روش موعظه تشریحی است، چرا که در این روش، واعظ پیام خود را فقط محدود به مطالبی می‌کند که در آن آیات آمده است. خطر روش موضوعی در این است که ممکن است واعظ با استفاده از آیات مختلف و پراکنده، عقاید و نظرات خود را به‌عنوان پیام خدا به شنوندگان عرضه کند.

واعظ خوب کتابمقدس را

تبدیل به وسیله‌ای برای ابراز و اعلام عقاید خودش نمی‌سازد. او منبر را برای تخلیه خشمش بر مردم، یا انتقال حس گناه برای تحریکشان به عمل خاصی، یا بذله‌گویی برای سرگرم کردن ایشان به کار نمی‌گیرد.

ما در این مقاله، بر اهمیت موعظه به روش تشریحی (Expository Preaching)

تأکید گذارده، به توضیح آن خواهیم پرداخت. دکتر هادن رابینسون که استاد رشته موعظه است، موعظه تشریحی را

در شماره قبل، در این زمینه بحث کردیم که چقدر مهم است که موعظه را به زندگی واقعی شنوندگان ربط دهیم. در این شماره، می‌خواهیم به کشف این نکته بپردازیم که چگونه می‌توانیم پیغام خدا را از کتابمقدس استخراج کنیم.

سه روش عمده

برای تهیه موعظه

پیش از بحث در این زمینه، لازم به یادآوری است که در تهیه موعظه از سه روش کلی می‌توان استفاده کرد: روش تشریحی، روش آیه‌ای، و روش موضوعی. در روش تشریحی، واعظ چند آیه از کتابمقدس را انتخاب و پیام آنها را برای شنوندگان تشریح می‌کند. در روش آیه‌ای، واعظ موعظه خود را فقط بر یک آیه بنا می‌کند. در روش موضوعی، واعظ در باره موضوعی که در فکر و دل دارد، موعظه تهیه می‌کند، برای مثال، در مورد قدرت خدا در زندگی فردی یا در خدمت خادم.

اهمیت موعظه تشریحی

(دنباله صفحه قبل)

نمی‌گیرد، بلکه می‌کوشد در مقام نبی و سخنگوی خدا، بگوید که «این است پیام خدا به ما.»

سه گام برای تهیه موعظه

گام اول

برای اینکه مطمئن شوید که پیام خدا را با امانت بیان می‌دارید، نخست باید بکوشید که مقصود اصلی نویسنده را در چارچوب و زمینه تاریخی اش کشف کنید. در این مرحله است که کتاب‌های تفسیر و کتاب راهنمای مطالعه کتاب مقدس کمک بزرگی خواهند بود.

گام دوم

دومین گام این است که واعظ تشخیص دهد که خدا چگونه می‌خواهد شخص او را تغییر دهد. مطمئنم که همگی ما دچار این وسوسه شده‌ایم که کتاب مقدس را مشتاقانه مطالعه کنیم تا آن را به زندگی دیگران مربوط سازیم، نه به زندگی خودمان. به یاد دارم که واعظ توانایی یکبار به من گفت که موعظه‌ای که در عقل واعظ تهیه شده باشد، بر عقل مردم تأثیر خواهد گذاشت؛ ولی موعظه‌ای که در زندگی واعظ شکل گرفته باشد، بر زندگی مردم تأثیر خواهد گذاشت. اگر حقیقتی را شخصاً تجربه کرده باشید، با اشتیاقی بسی بیشتر موعظه‌اش خواهید کرد، تا حقیقتی که فقط خوانده باشید؛ آن اشتیاق است که مردم را تحت تأثیر قرار خواهد داد. به همین دلیل است که

عنوانش این بود: «هر چه بخوریم، همان می‌شویم!» روی این موعظه خیلی کار کرده بودم تا نشان دهم که شخصیت ما را افکار و تفکرات ما شکل می‌دهند. بعد از جلسه، خانمی پیشم آمد و با تشکر گفت که تشویق شده که حتماً رژیم بگیرد! او مطلقاً متوجه مقصود پیام من نشده بود. عوامل بسیاری هست که بر توانایی درک افراد اثر می‌گذارد؛ واعظ باید از این عوامل آگاهی داشته باشد. یک بی‌ایمان نمی‌تواند جهالت صلیب را درک کند؛ کسی که در طغیان و عصیان زندگی می‌کند، گوشه‌های خود را بر روی حقیقت بسته است؛ و شخص افسرده و غم‌زده آنقدر دردمند است که قادر به شنیدن نمی‌باشد. اما دل‌سرد نشوید! این موانع و نیازها دقیقاً راههایی هستند برای نفوذ در دل شنوندگان، به شرطی که بتوانید پیام انجیل را به دردها و رنجهای مردم مرتبط سازید. سی. اس. لویس چه درست نوشته که «خدا در شادیهای ما با ما زمزمه‌وار سخن می‌گوید و در دردهایمان با فریاد!»

موعظه کردن کاری است بس دشوار. باید کلام را مطالعه کنید. باید زندگی خودتان را به روی مسیح بکشایید و مطیع او باشید؛ همچنین باید روحيات مردم را مطالعه کنید و بیاموزید که چگونه در موعظه‌تان مشکلاتشان را مورد تحلیل قرار دهید. برای این کار، باید با اعضای کلیسایتان وقت صرف کنید و با ایشان و برای ایشان دعا کنید. پاداشی بزرگتر از این برای خادم وجود ندارد که ببیند جماعتش در فیض و قدوسیت رشد می‌کند.

نمونه‌هایی که در موعظه از زندگی خودتان بازگو می‌کنید، اغلب اثر بیشتری بر شنونده می‌گذارد. تجربه به من نشان داده که وقتی موقعیت خاصی از زندگی خود را بازگو کرده‌ام که از آن درسی روحانی گرفته‌ام، بعد از موعظه افراد بیشتری برای دریافت مشورت و دعا به من مراجعه کرده‌اند. آنها می‌گفتند که نزد من می‌آیند چون می‌بینند که من نیز درگیر همان کشمکشهایی هستم که خودشان هستند. برای مثال، من اغلب تعلیم می‌دهم که باید در هر شرایطی خدا را شکر کنیم؛ اما این تعلیم زمانی تأثیر عمیق‌تری می‌گذارد که تجربه بچه‌دار شدن خودمان را با شنوندگان در میان می‌گذارم. دکتر به ما گفته بود که نمی‌توانیم صاحب فرزند شویم؛ اما من و همسر از کلام خدا اطاعت کردیم و در همان شرایط مایوس‌کننده خدا را شکر گفتیم. با نهایت تعجب، همسرم باردار شد و پسری به دنیا آورد که او را تیموته نامیدیم، یعنی «هدیه خدا». این نمونه که تجربه شخصی خودم است، شنوندگان را بیشتر متقاعد می‌سازد که مانند من در هر شرایطی خدا را شکر کنند.

گام سوم

سومین گام این است که واعظ دعا کند تا طوری سخن بگوید که شنوندگان مقصود اصلی اش را درک کنند. آنها باید درک کنند که پیام ما چه بوده است. من هر چقدر بیشتر موعظه می‌کنم، با کمال تعجب بیشتر پی می‌برم که بسیاری از مردم اصلاً متوجه مقصود اصلی من نمی‌شوند. به یاد دارم که یک بار در باره موضوعی موعظه می‌کردم که

خادم در مقام رهبر و مدیر

نوشته آرمان رشدی

نکرد. باید درک کند که هدف و نقشه را «صاحب حصاد» تعیین می‌کند، نه خودش؛ و هدف و نقشه صاحب حصاد این است که افراد تحت رهبری خادم در اتحاد و یکدلی و محبت به شناخت کامل «او» برسند. خادم مسیح باید به چنین نگرشی مجهز باشد، والا توفیقی حاصل نخواهد کرد.

مدیریت وسیله است نه نگرش

اما خادمی با چنین نگرش و روحیه درستی طبعاً باید از وسایل استفاده کند. عیسی نیز برای شستن پای شاگردان از لگن و حوله و دستهای خود استفاده کرد!

امروزه خادمین برای رفت و آمدهای خود به محل خدمت و ملاقات با مؤمنین از اتومبیل استفاده می‌کنند. آیا استفاده از اتومبیل مغایر با کار روح القدس است یا مانع از هدایت آزاد روح القدس می‌شود؟ آیا خادمی که رانندگی نمی‌کند و مانند پولس با پای پیاده به محل خدمت می‌رود، روحانی‌تر از خادمی است که رانندگی می‌کند؟ طبعاً نه!

مدیریت نیز اگر صرفاً به‌عنوان وسیله مورد استفاده واقع شود و بر مذهب روح القدس قرار گیرد، همچون رانندگی، وسیله‌ای خواهد بود برای خدمت مؤثرتر به مسیح.

حال این سؤال پیش می‌آید که اساساً مدیریت چیست. این سؤالی است کاملاً به‌جا. به‌قول ارسطو، بسیاری از مشکلات ما ناشی از

مغایر و متضاد نیست. آیا نباید گذاشت که روح القدس هر طور که می‌خواهد ما را در خدمت هدایت کند؟ آیا استفاده از وسایل انسانی، نظیر دانش و هنر مدیریت مغایر با توکل کامل به خدا نیست؟ آیا به‌کارگیری چنین فنون انسانی مغایر با کتابمقدس نیست؟ آیا با چنین کاری، دانش و فنون انسانی را جایگزین کار فوق‌طبیعی الهی نمی‌سازیم؟

مهم، نگرش ما به خدمت است

این قبیل سؤالات و تردیدها کاملاً به‌جاست. طبعاً باید مراقب بود که کار خدا را به روش انسانی انجام ندهیم. پولس رسول می‌فرماید: «اسلحه جنگ ما جسمانی نیست...» (اول قرنتیان ۱۰:۴). اما در اینجا باید یک نکته را روشن کنیم، و آن این است که طبق کلام خدا آنچه در خدمت به مسیح مهم است، روحیه و نگرش ما به خدمت است. خادمی ممکن است هنوز درک نکرده باشد که خدمت به مسیح ریاست و اعمال قدرت بر دیگران نیست، بلکه خدمتگزاری فروتنانه به آنان است. یا ممکن است درک نکرده باشد که توفیق در خدمت به مسیح وابسته به زیرکی یا «زرنگی» و سایر شگردهای انسانی نیست، بلکه وابسته است به کار و تأثیر و قدرت روح القدس. خادم باید درک کند که خدمتگزاری است که اربابی را خدمت می‌کند که خودش کمر خدمت به انسان بست و ریاست

خادم و رهبری و مدیریت

خادم کیست؟ پاسخ روشن است: خادم کسی است که خدا را خدمت می‌کند. اما خدمت به خدا یعنی چه؟ آیا این خدمت در خلأ یا در انزوا صورت می‌گیرد؟ اغلب اوقات نه. در اکثر موارد، خادم خدا در خدمت مردم است، خواه مسیحی خواه غیرمسیحی.

در اینصورت، اگر خادم با مردم سر و کار دارد، چه بخواهد و چه نخواهد، در یکی از سطوح مدیریت و رهبری قرار می‌گیرد، خواه رهبر در بالاترین سطح خواه در سطوح میانی و پایین‌تر. طبعاً اکثر خادمین در سطوح مدیریت میانی قرار دارند، یعنی عده‌ای را رهبری می‌کنند، اما خودشان نیز تحت رهبری افراد ارشدتر از خود قرار دارد.

به این ترتیب، خادمین مسیح جز در موارد استثنایی، در سمت رهبری و مدیریت قرار دارند.

حال یک سؤال مهم پیش می‌آید: آیا خادم مسیح باید اصول رهبری و مدیریت را بیاموزد؟ اگر آری، آیا به‌کارگیری اصول مدیریت برخلاف هدایت روح القدس نیست؟

موضوعی بحث‌انگیز

موضوع فراگیری علوم انسانی جهت استفاده در خدمت خدا، ممکن است در ذهن بعضی از خادمین این سؤال را پیش بیاورد که آیا چنین کاری با هدایت آزادانه روح القدس

ضعف ما در تعیین معنا و تعریف عبارات و اصطلاحاتی است که به کار می‌بریم. معنا و تعریف مدیریت چیست؟

تعریف مدیریت

یک نمونه عملی

اجازه بدهید مدیریت را به ذکر مثالی ساده از زندگی روزمره تعریف کنیم. فرض کنید برای هفته آینده، هشت نفر میهمان برای شام دعوت کرده‌اید. حالا چه می‌کنید؟ برای پذیرایی از میهمانان خود چه گامهایی بر می‌دارید و چه مراحل را طی می‌کنید؟ نخستین کاری که انجام می‌دهید، چیست؟ بعد چه کارهایی می‌کنید؟ پیش از آنکه پاسخ ما را بخوانید، لحظه‌ای مکث کنید و ببینیدشید؟

همه ما بدون استثناء برای تدارک چنین میهمانی‌یی، نخست به‌نحوی طبق عادت خودمان، «فکر می‌کنیم». اول فکر می‌کنیم که میهمانان ما در چه سطحی قرار دارند و پذیرایی از آنها باید تا چه حد ساده باشد یا مفصل. سپس بر اساس پاسخی که به سؤال بالا می‌دهیم، فکر می‌کنیم که چه نوع خوراکی‌هایی آماده کنیم و به چه مقدار.

تا این مرحله، همه چیز در «فکر» ما اتفاق می‌افتد. پیش از دست‌به‌کار شدن، همه ما ابتدا به فکر می‌نشینیم. در غیر این‌صورت، کار پذیرایی ما قطعاً دچار هرج و مرج خواهد شد. اما پس از فکر کردن و برنامه‌ریزی، به آماده کردن یا خرید موادی می‌پردازیم که در برنامه‌مان قرار دارند. تحقیق می‌کنیم که چه موادی داریم و چه موادی را باید بخریم. درضمن، اگر می‌بینیم که به‌تنهایی قادر به انجام همه کارها نیستیم، از کسی کمک می‌خواهیم. در مرحله بعدی به پختن خوراکیها می‌پردازیم. و در مرحله آخر، ترتیب پذیرایی از میهمانان را به‌هنگام ورودشان می‌دهیم.

اما یک کار مهم دیگر هم انجام می‌دهیم؛ و آن این است که در تمام مراحل عملی کار، دائماً توجه داریم که آیا همه چیز مهیا است و کارها طبق برنامه پیش می‌رود یا نه. توجه داریم به این امر که آیا کارها سر موقع انجام می‌شود یا نه. کنترل می‌کنیم که آیا خوراکیها طعم مناسب را گرفته‌اند یا نه. درضمن، اگر از کسی کمک

می‌گیریم، بر کار او نیز نظارت خواهیم کرد تا اطمینان حاصل کنیم که او نیز کارش را طبق برنامه و به‌درستی و به‌موقع انجام می‌دهد.

این است مدیریت!

نمونه فوق از زندگی روزمره، بارزترین تعریف مدیریت را به‌دست می‌دهد. در این نمونه عادی که همه ما با نظایرش سر و کار داشته‌ایم، تمام عناصر اساسی و مهم مدیریت و رهبری به‌کار رفته است.

تعریف مدیریت

مدیریت را بر حسب حوزه‌های کاربردی آن می‌توان به‌گونه‌های مختلف تعریف کرد. اما از میان این تعاریف، دو مورد زیر بیشتر به کار خادمین مسیحی می‌آید:

● مدیریت یعنی به‌کارگیری و به‌کار گماری منابع مادی و/یا انسانی برای رسیدن به هدفی معین.

● مدیریت یعنی علم و هنر متشکل کردن، هماهنگ نمودن، رهبری، و کنترل فعالیت‌های گروهی، برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارایی.

بار دیگر تعاریف بالا را بخوانید و در مورد تک‌تک اصطلاحات آن ببینیدشید. در این‌صورت، حتماً توجه خواهید کرد که مقصود از مدیریت، رسیدن به یک «هدف» است. برای دستیابی به این هدف که از پیش تعیین شده، فعالیت‌هایی صورت می‌گیرد که عبارتند از به‌کارگیری، به‌کار گماری، متشکل کردن، هماهنگ کردن، رهبری، و کنترل. همه این کارها انجام می‌شود تا رهبر و گروهش به هدفی که تعیین شده، برسند. این هدف و فعالیت‌ها را عناصر مدیریت می‌نامند.

عناصر مدیریت

صاحب‌نظرات علوم اداری، عناصر مدیریت را چنین تعیین و تعریف کرده‌اند:

● ۱- تعیین هدف. این مهم‌ترین عنصر مدیریت است. هر نوع فعالیتی که خادم مسیحی انجام می‌دهد، باید در جهت نیل به هدفی خاص باشد. اگر هدف مشخص و واضح نباشد، نه رهبر خواهد دانست برای چه منظوری همه این فعالیت‌ها را انجام می‌دهد، و

نه اعضای گروهش.

● ۲- برنامه‌ریزی: برای رسیدن به هدف باید گامهایی برداشته شود و کارهایی تحقق یابد. نحوه انجام این کارها و امکانات و منابع مادی و مالی و انسانی موجود نیز باید تعیین شود. پیش از شروع به عمل، باید نخست برنامه فعالیت‌های لازم جهت نیل به هدف مشخص شود.

● ۳- سازماندهی (ایجاد تشکل): برای تحقق برنامه تعیین شده، باید سازمانی به‌وجود آید. منظور از سازمان، ساختمان و میز و صندلی نیست. باید مشخص شود چه دسته از کارها توسط چه کس یا کسانی انجام می‌شود، و وظیفه هر فرد در گروه چیست و روابط افراد با هم چگونه است و اینکه چه کسی از چه مقامی فرمانبری می‌کند.

● ۴- رهبری: دادن انگیزش به افراد برای اجرای کار و ایجاد هماهنگی میان فعالیت‌های مختلف جهت نیل به آن هدف خاص را رهبری می‌نامند.

● ۵- کنترل و نظارت: کارها در هر مرحله از اجرای آن، باید مورد ارزیابی قرار گیرد. بدون چنین کنترلی، مدیر نخواهد دانست که آیا کارها طبق برنامه و در جهت هدف پیشرفت می‌کند یا نه.

خادم و مدیریت و کتاب مقدس

با چنین تعریفی، آیا می‌توان گفت که مدیریت روحانی است یا نه؟ گمان نمی‌رود. آنچه می‌تواند روحانی باشد یا نباشد، خادم است، نه وسایل آن. البته منظور ما این نیست که خادم روحانی می‌تواند و مجاز از «هر» وسیله‌ای استفاده کند. اما او مجاز است از آنچه که خداوند در نهاد بشر به ودیعت گذارده و مطابق با عقل سلیم نیز می‌باشد، برای خدمت به اربابش استفاده کند.

تعاریف فوق و عناصری که برشمردیم، زاینده تفکرات و تخیلات بشری یا پژوهشهای صرف او نیست. اینها را همگی در نحوه عمل مردان خدا که در سمت رهبری قرار داشتند، مشاهده می‌کنیم. در شماره بعدی مجله، ضمن اشاره به زندگی چنین افرادی از کتاب مقدس، بحث در باره اهمیت مدیریت در خدمت خادم را ادامه خواهیم داد. ■

طرح کلی برای تهیه موعظه

از ت استیوارت

قیام مسیح چه تغییری به وجود می آورد؟

متی ۱:۲۸-۱۰

یک واقعیت تاریخی است و برای ایمان ما حیاتی است (اول قرن‌تین ۱۴:۱۵). بیایید دلایل آن را ملاحظه کنید:

- ۱- قبر خالی را ملاحظه کنید (پیکر عیسی آنجا نبود)
- ۲- دگرگونی شاگردان را ملاحظه کنید.
- ۳- ۵۰۰ نفر شاهد قیام او بودند.

۴: باید هدف قیام را درک کنید (آیات ۷، ۱۰، ۱۹)

ملاحظه کنید که زنان دلشکسته چگونه با هدفی که در قیام مسیح دیدند، دگرگون شدند.

۵: باید در حضور او زندگی کنید (آیات ۷، ۱۰، ۲۰)

«در آنجا او را خواهید دید.» وقتی به کلام او ایمان می‌آورید و تسلیم اراده او می‌شوید و هدف او را درک می‌کنید، آنگاه حضور او را تجربه خواهید کرد و قیام مسیح شروع به ایجاد تغییر در درونستان خواهد نمود.

۱: مقدمه

قیام مسیح واقعاً چه تغییری به وجود می‌آورد؟ آیا قیام مسیح تغییری در نحوه تفکر و احساس و رفتار شما ایجاد کرده است؟ آیا مسیح شما را از اسارت نفس و گناه و رفتارهای آزادهنده آزاد کرده است. در آیات فوق، مشاهده می‌کنیم که قیام مسیح چگونه زنانی را که بر سر قبر او آمده بودند، تغییر داد. امروز نیز قیام مسیح می‌تواند شما را عوض کند.

۲: باید به کلام او ایمان بیاورید (آیه ۶)

فرشته گفت که عیسی طبق فرموده خودش، قیام کرده است. عیسی در متی ۲۱:۱۶ قیام خود را پیشگویی کرد. کلام او درست است زیرا که به درستی تحقق یافت.

۳: باید قدرت او را تفحص کنید (آیه ۶)

«بیایید جایی را که خداوند خفته بود، ملاحظه کنید.» قیام مسیح

آگهی

نموده است:

خوشحالیم که آگهی زیر را از اتحادیه کلیساهای باپتیست دریافت کردیم که عیناً درج می‌کنیم:

● تجدید چاپ کتابهای

- «عیسی چه می‌گوید»،

- «از سرگردانی تا رستگاری»،

- «خدای حیات بخش».

● چاپ کتاب «راهنمای عبادتی

کلیسایی»، نوشته کشیش فریدون اسحاق.

● چاپ دوم کتاب «شاگرد»، نوشته خوان

کارلوس ارتیز، ترجمه کشیش فریدون اسحاق.

● چاپ کتاب «رشد روحانی» (تفسیر

رساله یعقوب)، نوشته وارن ویرزبی، ترجمه

کشیش فریدون اسحاق.

● چاپ کتاب «روپارویی با سختیها و

مصیبت‌ها»، نوشته چارلز استانلی، ترجمه

«اتحادیه کلیساهای باپتیست ایرانی» در ژانویه ۱۹۹۷ تشکیل شد و یکی از هدفهای خدمتی آن، چاپ و نشر کتابهای مفید مسیحی به زبان فارسی می‌باشد. به همین منظور، با در نظر گرفتن خدمات مفید و ارزنده «انتشارات نور جهان» در گذشته ایران، تصمیم گرفته شد که همین نام، یعنی «انتشارات نور جهان» برای انتشارات اتحادیه کلیساهای باپتیست ایرانی به کار گرفته شود. در مدت ۴ سال اخیر، «انتشارات نور جهان» کتابهای زیر را منتشر

کشیش فریدون اسحاق.

علاقتمندان می‌توانند کتابهای مذکور را از

محل‌های زیر سفارش بدهند:

- SBIC, P.O. Box 24278

San Jose, CA 95154

U.S.A.

- ICI, P.O. Box 25607

Colorado Springs, CO 80936

U.S.A.

با درود مسیحی

کشیش تونی

مدیر اتحادیه کلیساهای باپتیست